

ماتریالیسم تاریخی

# ضربات تاریخی

## کیش شخصیت

### به دمکراسی سوسیالیستی

امیرنیک آنین

#### فصل نهم- تئوری مارکسیستی- لنینیستی دولت

#### درس ۸۳- دولت سوسیالیستی

دولت سوسیالیستی، دولت نوع جدیدی است که به کلی و ماهیتا با سه نوع دولت وابسته به فرمسیون های متکی بر استثمار تفاوت دارد. دولت سوسیالیستی دولتی است که در فاز و مرحله اول آن جامعه نوین فارغ از بهره کشی، باز هم به عنوان مهمترین نهاد روبنائی بوجود می آید و باز هم وظیفه اساسی اش تحکیم پایه اقتصادی جامعه است که این باره مناسبات تولیدی سوسیالیستی است.

(۱)

دولت وسیله سیادت سیاسی یک طبقه است و علیرغم شکل و طرز کار و مکانیسم خود در ماهیت امر دیکتاتوری یک طبقه را- طبقه ای که از لحاظ اقتصادی نیز حاکم است- برقرار می سازد. به هنگام ساختمان سوسیالیستی نیز، یعنی در مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تا پیروزی نهائی آن، دولتی که بوجود می آید دارای همین ماهیت است و همین وظیفه را به عهده دارد. تفاوت ماهوی در مضمون طبقاتی است. اگر این مضمون دولت سوسیالیستی را دیکتاتوری پرولتاریا می خوانیم، به همین معنا است. بلافاصله پس از انقلاب سوسیالیستی، مسئله اساسی که همانا مسئله قدرت سیاسی، مسئله دولت است، تنها از راه درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی و از بین بردن دیکتاتوری طبقات بهره کش (صرفنظر از شکل آنها) و از راه ایجاد دولت نوع جدید حل می گردد. خصوصیات این دولت آن است که:

(۱) هدفش نه تحکیم سیادت یک طبقه، بلکه اصولا از بین بردن طبقات و ایجاد جامعه بدون طبقه است.

(۲) هدفش نه تحکیم نهادها و موسسات خود، بلکه اصولا و در دورنمای تاریخی، زوال دولت در جامعه است.

در اولین گام ها، پرولتاریا در اتحاد با تمامی مردم زحمتکش باید از یک سو مقاومت طبقات بهره کش را درهم شکند و از سوی دیگر باید مناسبات تولیدی نوینی را فارغ از استثمار و ستم بوجود آورد، تقویت کند و حاکم نماید و جامعه ای نوین در تمام سطوح و جهات به سازد و تمامی روبنای جامعه را تحولی بنیادی بخشد. برای این کار عظیم و تاریخی و به واقع دوران ساز نیاز به یک دستگاه حاکمیت نوع جدید، به یک ماشین دولتی ویژه ای است متکی بر اکثریت توده ها باشد و به سود آنها عمل کند.

(۲)

تا هنگامی که مقاومت طبقات استثمارگر هست، یک وظیفه دولت این است که علیه این اقلیت بهره کش و ستمگر عمل کند. این وظیفه بتدریج در صحنه داخلی با پیشرفت امر ساختمان سوسیالیستی و از بین رفتن محل عینی- طبقاتی خود زوال می یابد. تا چنین مقاومت و

مبارزه ای هست دولت سوسیالیستی مانند هر دولت دیگر، دیکتاتوری یک طبقه یا طبقات بر طبقه یا طبقات دیگری است.

منتهی این، دیکتاتوری نوع جدید است زیرا برای اولین بار در تاریخ توسط اکثریت مردم علیه اقلیت بهره کش اعمال می شود و هدفش برانداختن استثمار و بالاخره محو دیکتاتوری و دولت است. هر اقدام این دولت، هر گام آن برای بنای سوسیالیسم، برای ایجاد جامعه بدون طبقه در خود جوانه زدودن دولت را در بر دارد. بورژوازی عملاً دیکتاتوری ستمگرانه و استثمارگرانه طبقاتی خود را برقرار می کند ولی آن را محیلانه و ردیلانه "دمکراسی" می خواند و در حالی که از توسل به خونین ترین شیوه ها و خشن ترین اسلوب ها نیز به هنگام نیاز، ابائی ندارد، ریاکارانه دم از آزادی می زند. اما طبقات زحمتکش و در راس آنها طبقه کارگر می دانند که در مقابل این اقلیت و برای از بین بردن سلطه و بهره کشی آنان راهی جز درهم کوبی ماشین دولتی قبلی و ایجاد دستگاه حکومتی تازه ای با ماهیت کاملاً نو و خلاق و سازنده و مدافع اکثریت توده ها، همه زحمتکشان، ندارند. این ماهیت دولت سوسیالیستی دوران گذار را که اصیل ترین دمکراسی به سود اکثریت خلق است دیکتاتوری پرولتاریا می نامند که وظیفه اساسی آن، وظیفه روز افزون و بالنده آن، وظیفه ساختن جامعه نو، وظیفه خلاقه است.

(۳)

ولادیمیر ایلیچ لنین دیکتاتوری پرولتاریا را رهبری توده ها توسط طبقه کارگر برای ایجاد نظام نوین می داند. وی همچنین دیکتاتوری پرولتاریا را به مثابه شکل ویژه اتحاد طبقاتی بین پرولتاریا و قشرهای انبوه زحمتکشان یا اکثریت آنها تعریف کرده و هدف از آن را سرنگونی کامل سرمایه و ایجاد و تحکیم قطعی سوسیالیسم دانسته است.

لنین می نویسد:

"اگر عبارت لاتینی علمی تاریخی فلسفی "دیکتاتوری پرولتاریا" را به زبان ساده ترجمه کنیم به معنای زیرین است: تنها طبقه معین یعنی کارگران صنعتی شهرنشین فابریک ها و کارخانه ها قادرند همه توده زحمتکش بهره ده را در نبرد به خاطر سرنگونی یوغ سرمایه، در جریان خود این سرنگون کردن و در مبارزه برای حفظ و تحکیم پیروزی حاصله در امر ایجاد نظام نوین سوسیالیستی و در تمام نبرد برای از بین بردن طبقات رهبری کنند."

پس یکی از وظایف دولت سوسیالیستی در دوران گذار، درهم شکستن مقاومت استثمارگران و تحکیم پیروزی انقلاب، جلوگیری از هرگونه تشبث به خاطر بازگرداندن قدرت بورژوازی و دفاع در مقابل تجاوزات امپریالیستی و ارتجاع بین المللی است. این وظیفه و فونکسیون در آنچه که مربوط به صحنه داخلی است روبه زوال است. درس تجربه تلخ دوران کیش شخصیت نشان می دهد که مطلق کردن این وظیفه و هر چه مهمتر و روزافزون تر جلوه دادن آن، چه اثرات دردبار و زیانمندی برای امر سوسیالیسم دارد. در حقیقت دیکتاتوری پرولتاریا بهیچوجه تنها به معنای اعمال جبر علیه طبقات استثمارگر نیست، بلکه وظیفه و فونکسیون دیگر آن، عمل اصلی آن، عملی خلاق و سازنده است و این عمل از همان روز اول شروع دوران گذار وجود داشته و روز افزون است. پرولتاریا از دولت خویش برای جلب توده عظیم زحمتکشان، برای تقویت اتحاد طبقاتی همه زحمتکشان، برای بسیج همگانی به خاطر ساختمان جامعه نو سوسیالیستی استفاده می کند.

قدرت دولتی در سوسیالیسم، اساسی ترین وسیله تحول بنیادی و همه جانبه در کلیه شئون حیات جامعه، در اقتصاد و سیاست و فرهنگ و هنر و طرز زندگی و تربیت کمونیستی توده ها و بنای جامعه سوسیالیستی است.

یعنی دولت سوسیالیستی ابزار عمده سیاسی برای ساختمان سوسیالیسم است. این دولت، در دورنمای تاریخی، ابزار عمده فراهم آوردن شرایط به خاطر از بین بردن دولت است.

(۴)

از نظر تاریخی نخستین شکل دیکتاتوری پرولتاریا "**کمون پاریس**" بود. قیام زحمتکشان پاریس در سال ۱۸۷۱، برای مدت کوتاه ولی برای نخستین بار در تاریخ بشری، سیطره سرمایه داری را برانداخت و به قول کارل مارکس "اولین یورش به سوی افلاک" بود. این تجربه غنی تاریخی، به مارکس امکان داد درباره دولت در جامعه آینده نتیجه گیری های لازم را به عمل آورد. مارکس نوشت:

"مبارزه طبقاتی ناگزیر به دیکتاتوری پرولتاریا می انجامد و..... دولت دوران گذار.... چیز دیگری جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمی تواند باشد."

از آن به بعد مسئله آموزش مربوط به دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه یک مسئله عمده در آموزش مارکسیسم پیرامون مقولات اساسی "مبارزه طبقاتی"، "انقلاب" و "دولت" جای گرفت. تجربه تاریخی نشان داد که این محتوی دولت در دوران گذار می تواند اشکال مختلفی به خود گیرد. شکل "کمون" یکی از آنها بود. "شوراها" شکل دیگر آن است که لنین آن را در نتیجه انقلابات روسیه در سال های ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ کشف کرد. "دمکراسی توده ای" شکل جدیدتر آن است که پس از جنگ دوم جهانی در یک رشته از کشورهای اروپای مرکزی و خاوری و آسیا پدید شد. عملاً در کشورهای سوسیالیستی، هم اکنون اسالیب و شیوه های حکومتی مختلفی دیده میشود. بنا به شرایط مشخص هر کشور، بنا به سنت ها و ویژگی های هر خلق، بنا به تناسب نیروها و مقتضیات خاص، بدون تردید اشکال بسیار متنوع دیگری در آینده نیز پدیدار خواهد شد. هر خلقی می تواند با انقلاب سوسیالیستی خود شکل جدیدی از دمکراسی سوسیالیستی برای توده ها و در دوران گذار شکل جدیدی از دیکتاتوری پرولتاریا را ایجاد کند و تجربه تاریخی را غنی تر نماید.

(۵)

وجود واژه دیکتاتوری در عبارت دیکتاتوری پرولتاریا نباید موجب هیچگونه اشتباهی شود. دیکتاتوری پرولتاریا یعنی دمکراسی برای اکثریت خلق، یعنی آماده ساختن شرایط برای حکومت واقعی مردم بر مردم، یعنی فراهم آوردن زمینه برای اجرای وسیع ترین دمکراسی به سود توده مردم. حال آنکه دمکراتیک ترین شکل جمهوری بورژوازی جز دیکتاتوری اقلیت بهره کش بر اکثریت زحمتکش و محروم چیز دیگری نیست. البته دمکراسی سوسیالیستی روندی است طولانی و درجات مختلف نضج و تشکل را طی می کند. تجربه تاریخی نشان می دهد که این امر بخودی خود انجام نمی شود و احتمال فراز و نشیب و اشتباه و نقض دمکراسی و تعبیر و بکار بردن غلط دیکتاتوری منتفی نیست. در **دوران کیش شخصیت** قانونیت نقض شد، به دمکراسی سوسیالیستی لطمات جدی وارد آمد، با تعبیرهای غلط سوء استفاده های دردناکی شد که با سرشت سوسیالیسم به کلی بیگانه است. کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی آنها را بررسی و طرد کرد. این گونه انحرافات، الزامی و پیدایش آنها قانونمند نیست. آنچه قانونمند است وجود دمکراسی سوسیالیستی است که از درجات و مراحل مختلف می گذرد و مرتباً کامل تر و غنی تر می شود.

اگر گرایش عمومی دولت نوع بورژوائی به سوی اعمال فشار آشکار و توسل به فاشیسم و خلاصه جبر و خفقان صریح است، در دولت نوع سوسیالیستی گرایش قانونمند گسترده تر شدن و ژرف تر شدن دمکراسی، همراه با تکامل تمام جامعه است.

این نکته مهمی است که باید به آن توجه کرد. دموکراسی سوسیالیستی روز افزون است و دائما عمیق تر و موثرتر می شود.

محمل های عینی و شرایط لازم برای آنکه شرکت توده ها در امور کشور هر چه واقعی تر و وسیع تر شود، مرتبا بیشتر فراهم می شود و این شرکت دائما موثرتر و عملی تر می گردد. حکومت مردم بر مردم تنها در سوسیالیسم تحقق می یابد و معنای واقعی کسب می کند و به ویژه این تحقق، روز افزون است و دامنه دموکراسی واقعی- دموکراسی برای همه زحمتکشان- مرتبا وسیع تر. همزمان با رشد جامعه و تقویت مناسبات تولیدی سوسیالیستی و بالا رفتن سطح و اطلاع سیاسی و اقتصادی و فرهنگی توده ها واقعا هم آنها می توانند نقش خلاق و فزاینده ای در اداره امور کشور داشته باشند و به مقوله دموکراسی محتوی هر چه واقعی تر و عمیق تری ببخشند. لنین درباره شوراها به مثابه شکل دیکتاتوری پرولتاریا می نویسد:

"این از هر جمهوری پارلمانی به مراتب دموکراتیک تر است. این حکومتی است که درهای آن بروی همگان گشوده است، تمام فعالیت خود را در انظار توده ها انجام می دهد، مناسب حال توده ها است و از توده ها ریشه می گیرد.

(۶)

پس از دوران گذار و پیروزی سوسیالیسم هنگامی که وظایف و نقش دولت سوسیالیستی در دوران بنای پایه های مادی فنی کمونیسم تغییر بنیادی می یابد، محتوی آن نیز از دیکتاتوری پرولتاریا عوض شده و دولت به صورت دولت تمامی خلق درمی آید. عناصرچنین تحولی از همان آغاز وجود داشته و به تدریج عمل می کنند. میرندگی نقش سرکوب و بالندگی نقش سازندگی، اساس این روند طولانی و بغرنج است. طی خود دوران گذار و ساختمان سوسیالیستم هم، اشکال و طرز عمل و وسایل و شیوه های دیکتاتوری پرولتاریا تغییر می پذیرد و پس از این روند طولانی است که به تدریج دیکتاتوری پرولتاریا جای خود را به دولت تمام خلق می دهد. این مرحله تازه ای در تکامل دولت سوسیالیستی است که متناسب با وظایف آن و ساخت جدید جامعه سوسیالیستی پیروزمند است که ساختمان کمونیسم را آغاز نهاده.

بعدها، وقتی این وظایف عملی شد در مرحله عالی تری، هم طبقات و هم خود دولت از میان خواهد رفت و جای آن را خود گردانی اجتماعی کمونیستی خواهد گرفت. تقی ارانی می نویسد:

"در جامعه بی طبقات حکومت بخودی خود می میرد، ولی یک تشکیلات به جهت تنظیم عمل تولید و تقسیم ایجاد می شود.... و در این تشکیلات تمام افراد شرکت می نمایند."

دولت سوسیالیستی آنچنان دولتی است که برای آماده ساختن این شرایط چه از نظر مادی و چه از نظر آگاهی سوسیالیستی، در راه الغاء طبقات و محو دولت نبرد می کند.

راه توده ۱۴۵ ۲۰۰۷، ۲۰۰۸